

## امنیت هستی‌شناختی و ملی شدن صنعت نفت در ایران

حمیرا مشیرزاده<sup>۱</sup>

دانشیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسین خانلرخانی

دانش‌آموخته دکترای روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۳)

### چکیده

ملی کردن نفت از دوره‌های مهم تاریخ معاصر ایران و به یک معنا اولین تجربه حضور جدی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. در این دوره شاهد مذاکرات جدی و طولانی میان نمایندگان دولت ایران و طرف‌های غربی هستیم. بریتانیا می‌کوشید رفتار دولت مصدق را از طریق مجموعه‌ای از تهدیدات و مشوق‌ها تغییر دهد. با وجود این، در طول زمان شاهد تغییر ملموس در رفتار دولت ایران در خصوص مسئله نفت نیستیم. دولت مصدق می‌توانست با انعقاد توافق جدید با شرکت نفت جنوب تهدیدات را خنثی و درآمد بیشتری کسب کند و دولت را از فروپاشی کامل نجات دهد، اما تنها در پی اجرای کامل قانون «خلع بد» و اخراج شرکت نفت از ایران بود. اگرچه این سرسختی همواره مورد توجه ناظران داخلی و خارجی بوده، تاکنون توضیحی نظام‌مند از آن ارائه نشده است. هدف این مقاله بررسی چگونگی امکان‌پذیری تکوین و تداوم ملی کردن نفت در دولت مصدق به‌رغم وجود تهدیدات مادی است. با تکیه بر نظریه امنیت هستی‌شناختی و روش تحلیل گفتمان نشان داده می‌شود که با شکل‌گیری پیله ادراکی در قالب ساخت خویش‌نمون و حوزه سوژگی در رابطه با دشمن نزدیک و دور و در تداوم آن، تکوین هویت مقاومت و سیاست شرم که سبب عزت‌جویی شد، امکان‌گریز از ملی کردن نفت وجود نداشت.

### واژه‌های کلیدی

امنیت هستی‌شناختی، ایران، سیاست خارجی، ملی شدن نفت.

## ۱. مقدمه

موضوع ملی کردن نفت همواره از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ایران و البته جنبش تأثیرگذار در عرصه داخلی موردنظر محققان بوده است. با تصویب قانون نه‌ماده‌ای نحوه اجرایی شدن قانون ملی شدن نفت موسوم به «قانون خلع ید» در جهت تثبیت قانون ملی شدن نفت در اردیبهشت ۱۳۳۰ و متعاقب آن تشکیل دولت مصدق، مجموعه‌ای از تهدیدات به‌منظور منصرف کردن دولت ایران از پیگیری این قانون شکل گرفت. با شروع فرایند خلع ید، نقشه‌ای دقیق به نام «دزد دریایی» که براساس آن شش گردان نیروهای ضربت بریتانیایی ظرف ۲۴ ساعت از سمت عراق، آبادان و پالایشگاه نفت را اشغال می‌کردند، توسط ارتش بریتانیا تهیه شد. با اعزام رزم‌ناوهای بریتانیایی به اروندرود تهدیدات نظامی شکل جدی‌تری یافت. در چنین شرایطی هر لحظه امکان داشت بریتانیا با توجه به حمایت برخی قبائل منطقه، در خوزستان نیرو پیاده کند (Abrahamian, 2013). بریتانیا فشارهای بین‌المللی را نیز علیه ایران افزایش داد. طرح شکایت در دیوان لاهه و سپس شورای امنیت سازمان ملل، فراخواندن کارشناسان انگلیسی از پالایشگاه آبادان، تهدید نفت‌کش‌ها و کشورهایی که قصد خرید نفت از ایران را داشتند، تهدید و بازداشتن کارشناسان کشورهای دیگر از همکاری با دولت ایران، اعمال انواع تحریم‌ها از جمله تحریم‌های مربوط به چای، قند و شکر و فولاد، مسدود کردن اموال ایران در بریتانیا، تحریک مخالفان داخلی و کارشکنی و... از جمله فشارهایی بود که علیه دولت ایران اعمال شد. از سوی دیگر، بریتانیا طی ادوار سه‌گانه مذاکرات رسمی و مذاکرات عدیده غیررسمی، اغلب تحت تأثیر آمریکا و به‌منظور تغییر رفتار ایران مشوق‌های مالی در قالب پیشنهاد قراردادهای نفتی جدید مطرح می‌کرد. مجموعه این تهدیدات و مشوق‌ها برای تغییر رفتار دولت مصدق در زمینه ملی کردن نفت در طول قریب به ۲۸ ماه حکومت سبب تغییر جدی رویکرد دولت مصدق، در پیگیری ملی کردن نفت نشد. در طول این دوران دولت مصدق همواره یک هدف جدی داشت و آن هم اجرای قانون موسوم به «خلع ید» بود. این در حالی بود که می‌توانست با انعقاد توافقی جدید با شرکت نفت جنوب تقریباً تمامی این تهدیدات را خنثی کند و درآمدی بیش از دیگران در زمینه نفت به‌دست آورد و در شرایط بحرانی آن زمان دولت را از فروپاشی کامل نجات دهد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه شکل‌گیری و تداوم ملی کردن نفت در دولت مصدق با وجود تهدیدات مادی امکان‌پذیر شد؟

در اینجا چنین استدلال می‌شود که گرایش به حفظ و تداوم امنیت هستی‌شناختی در دولت مصدق شکل‌گیری و تداوم رویه ملی کردن نفت را امکان‌پذیر کرد. سؤال مبتنی بر «چگونگی امکان» به پژوهشی کیفی شکل می‌دهد و بر این اساس وجود کنشگران به مشکله تبدیل

می‌شود. در واقع مسئله اصلی شکل‌گیری موقعیت‌های تفسیری خاص از طریق نحوه الصاق معانی به سوژه‌ها و ابژه‌های اجتماعی و متعاقب آن ارجحیت برخی از امکان‌ها نسبت به دیگر امکان‌هاست (Weldes & Saco, 1996). در ادامه پس از بررسی آثار به نظریه امنیت هستی‌شناختی و روش مورد استفاده در تحقیق اشاره خواهد شد. سپس به شکل‌گیری گفتمان تحقیر به‌عنوان نظم نمادین و پیلۀ ادراکی دولت مصدق و متعاقب آن نحوه شکل‌گیری «دیگری»، تبدیل ملی کردن نفت از کنش به رویه، شکل‌گیری هویت دولت مستقل و آزاد، تکوین مفهوم منافع و اخلاقی شدن موضوع نفت بررسی شد.

## ۲. مرور آثار

در آثار مربوط به تاریخ سیاسی معاصر ایران و حکومت و سیاست در ایران، سال‌های پس از اشغال ایران تا کودتای ۲۸ مرداد و به‌طور خاص فرایند ملی شدن نفت و چگونگی شکل‌گیری مقدمات و انجام کودتا، از موضوعات محوری محسوب می‌شوند. بحث درباره تحولات در دموکراسی در ایران و نظام پارلمانی کشور لاجرم همراه با توجه خاص به این دوره است (رک: عظیمی، ۱۳۷۲). کودتای ۲۸ مرداد و زمینه‌های براندازی دولت مصدق که نقطه عطفی مهم در تاریخ معاصر ایران است نیز خود موضوع مستقل آثار فراوانی بوده و با افزایش دسترسی به اسناد در طول زمان مستندتر و مستدل‌تر مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است (رک: عظیمی، ۱۳۸۳؛ گازیوروسکی، ۱۳۶۷؛ Gasiorowski and Byrne 2004).

در این میان اگرچه در اغلب آثار تولیدشده در مورد ملی کردن نفت به موضوع پیگیری ملی کردن نفت با وجود افزایش تهدیدات و ارائه مشوق‌های مالی اشاره شده، اغلب این موضوع به مسئله‌ای روان‌شناختی و در پیوند با شخصیت دکتر مصدق تقلیل یافته است (مانند نراقی، ۱۳۸۷؛ بنی‌جمال، ۱۳۹۶). از سوی دیگر، همواره سخن گفتن از جنبش ملی کردن نفت بعدی سیاسی و همراه با نگاهی سلبی یا ایجابی بوده است. بر این اساس می‌توان آثار شکل‌گرفته در خصوص ملی کردن نفت را به سه دسته کلی: حامیان کنش ملی کردن نفت و مبارزه با شرکت نفت انگلیس-ایران، منتقدان کنش ملی کردن نفت و رویکرد علمی-تحلیلی به ملی کردن نفت تقسیم کرد. درحالی‌که دو دسته اول رویکردی اغلب تاریخی دارند، دسته سوم سعی دارد ملی کردن نفت را به‌گونه‌ای نظری تبیین کند.

حامیان کنش ملی کردن نفت خود به دو گروه عمده قابل تقسیم هستند. کسانی که دلیل اصلی شکست جنبش را توطئه عوامل خارجی و داخلی بیان می‌کنند. آنها همواره جدا شدن افرادی مانند آیت‌الله کاشانی را از مصدق تقبیح می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۱؛ موحد، ۱۳۸۴). دسته دوم نیز همچنان هدف ملی کردن نفت و مقابله با انگلیس را می‌ستایند، اما در این مسیر روش و

عملکرد دولت مصدق را نقد می‌کنند. از منظر آنها «لججازی و قدرت‌طلبی مصدق و رویکرد سکولار» او باعث کودتای ۲۸ مرداد شد (خلیلیان، ۱۳۷۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳). در حالی که این دو دسته در چارچوبی سیاسی و نگاهی معطوف به روان‌شناسی رهبران، به ملی کردن نفت پرداخته‌اند، دسته سوم با نگاهی چپ‌گرایانه ملی کردن نفت را تلاش ملتی ستم‌دیده برای احقاق حق در مقابل غرب به رهبری آمریکا و انگلیس عنوان می‌کنند. یرواند آبراهامیان در این دسته، تلاش دولت مصدق را نوعی تلاش دولت جهان‌سومی برای مقابله با استعمار ارزیابی می‌کند (Abrahamian, 2013).

منتقدان کنش ملی کردن نفت اغلب کنش ملی کردن نفت آن را رد یا حداقل با مطرح کردن «رویکرد سازش‌ناپذیر دولت مصدق» این کنش را نقد می‌کنند. این دسته نیز به گروه‌های متعددی قابل تقسیم‌اند: یک گروه اساساً نطفه‌های شکل‌گیری اقتصاد دولتی و عوام‌زدگی را در رفتار سیاسی مصدق جست‌وجو می‌کنند (طاهری، ۱۳۹۰). گروه دیگر اساساً رویکرد مصدق در پیشبرد بحث ملی کردن نفت و سازش‌ناپذیری آن را نادرست می‌دانند. این دسته بدون آنکه استدلالی در مورد چرایی اتخاذ این رویکرد سازش‌ناپذیر ارائه دهند، معتقدند اگر مصدق به‌نحوی با غرب کنار می‌آمد، جامعه ایرانی ضربه شدید ناشی از کودتا و دوران استبداد بعد از آن را تجربه نمی‌کرد (میلانی، ۱۳۹۲).

آثار مبتنی بر رویکرد علمی-تحلیلی، در پی توضیح نظری رفتار سیاست خارجی دولت مصدق هستند. اگرچه تفکیک نظریه از ارزش امکان‌پذیر نیست، این دسته از آثار لزوماً در زمینه مدافع دیدگاه سیاسی خاصی نیستند. بر این اساس برخی در چارچوب نظریات جریان اصلی و بنابر مدل‌های تصمیم‌گیری و کنشگر عقلانی سعی در تحلیل رفتار دولت مصدق دارند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷). در این چارچوب به این مسئله پرداخته نمی‌شود که در مواقعی که پیگیری سیاست موازنه منفی در چارچوب کنشگر عقلانی با منافع مادی دولت مصدق منطبق نبوده، چگونه همچنان پیگیری شده است؟ دسته دیگر از آثار باز هم در قالب نظریات جریان اصلی اما با دیدگاهی مبتنی بر منافع طبقاتی به بحث ملی کردن نفت پرداخته‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۹). در این چارچوب اگرچه به تضاد میان دو رویکرد جهان‌سومی و استعمارگرایانه و تضاد میان طبقات داخل کشور پرداخته می‌شود، منافع و هویت کنشگران در این چارچوب قالبی متعین دارد و موضوعات اغلب به سطح اقتصادی تقلیل می‌یابند. بر این اساس نحوه شکل‌گیری سوژگی و امکان‌پذیری کنش‌ها مورد توجه نیست.

دسته‌ای دیگر در قالب نظریات گفتمانی به دنبال تبیین نحوه امکان‌پذیری کنش ملی کردن نفت بوده‌اند (آقاسینی، ۱۳۹۰). اگرچه در این آثار به جزم‌اندیشی ملیون در سال‌های انتهایی

جنبش ملی کردن نفت اشاره می‌شود، اما هنوز به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چگونه و در چارچوب چه سازوکاری چنین تصلبی شکل گرفت؟

از آنجا که ملی کردن نفت به‌عنوان یک جنبش اجتماعی تأثیرات عمده‌ای در تاریخ معاصر ایران داشته، همواره مورد توجه محققان بوده است. در این میان یکی از مهم‌ترین ابهام‌ها پاسخ به این پرسش بوده که آیا ابرام و تأکید بر کنش ملی کردن نفت، درست بود؟ آیا چنین تأکیدی ناشی از شخصیت دکتر مصدق بود؟ آیا بهتر نبود با رضایت به یکی از گزینه‌های توافق از کودتا جلوگیری می‌شد؟ اگرچه این سؤالات همواره مطرح بوده، اما پاسخ نظام‌مندی در خصوص تأکید دولت مصدق برای تداوم ملی کردن نفت ارائه نشده است. بر این اساس پژوهش حاضر با توسل به ظرفیت‌های نظریه امنیت هستی‌شناختی در پی پاسخ به این مسئله اساسی است.

### ۳. چارچوب نظری

در مطالعات امنیت سنتی که رویکرد نظری آنها مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی است (Tzifakis, 2011)، امنیت به‌مثابه رهایی از تهدیدات تعریف می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸). در این دسته از مطالعات اینکه چطور گاهی کنشگران به قیمت کاهش امنیت مادی یا تداوم تهدیدهای مادی‌شان همچنان به کنش‌های تهدیدزا ادامه می‌دهند یا اینکه چطور سیاست امنیتی خود تبدیل به مرجع اصلی ناامنی می‌شود، بدون توسل به عدم عقلانیت یا مطالعه آسیب‌شناسانه قابلیت توضیح چندانی ندارد (Hymans, 2010). در مقابل دسته‌ای دیگر از مطالعات امنیتی موسوم به مطالعات امنیت انتقادی با توضیح اینکه چگونگی شکل‌گیری داستان (روایت) امنیتی از طریق تهدیدات، ابژه‌های مرجع و همچنین تبیین رابطه با طبیعت، دیگر انسان‌ها و «خویشتن»، مفهوم متافیزیکی امنیت را نقد می‌کنند (McSweeney, 1999). بر این اساس امنیت به‌جای ارجاع به امر بیرونی تبدیل به امری خود-ارجاع<sup>۱</sup> می‌شود. در این چارچوب نظریه امنیت هستی‌شناختی با مطرح کردن اینکه چگونه دولت‌ها برای فرار از عدم قطعیت و تداوم سوژگی‌شان در جهان، خود تهدیداتی ایجاد می‌کنند یا به تهدیدات در قالب منازعات تداوم می‌بخشند، نظریه‌ای انتقادی محسوب می‌شود. در این نظریه «خویشتن» کنشگران در قالب مفهوم هویت خویشتن، جنبه روایی، لایه‌لایه و اجتماعی دارد. دولت‌ها برای آنکه بتوانند در جهان کارگزاری داشته باشند، نیاز به تجربه خویشتن در طول زمان، به‌عنوان یک کل مداوم و پایدار<sup>۲</sup> دارند. نیاز به امنیت در مورد اینکه چه کسی هستند، امنیت خویشتن را برای دولت‌ها مطرح می‌کند (Mitzen, 2006). تأکید این نظریه بر تأثیر اساسی درک از خویشتن بر شکل‌گیری کنش، سبب تمرکز تحلیلی آن

1. Self-Referential  
3. Consistent Self-Concepts

بر شکل‌گیری سوژگی شده است (Mitzen & Larson, 2017). بنابراین امنیت به مفهوم بقا در امنیت هستی‌شناختی جایش را به مفهوم امنیت به معنای «بودن» می‌دهد (Steele, 2017). «بودن» در چارچوب وجود پیلۀ ادراکی متحقق می‌شود که واقعیت پیچیده، مبهم و لایه‌لایه را برای درک به روابطی ساده تقلیل می‌دهد و قطعیت را برای کنشگر به‌همراه می‌آورد. با توجه به ماهیت زبانی و اجتماعی این پیلۀ ادراکی، زمینۀ پیوند میان دولت و جامعه به‌وجود می‌آید. در این چارچوب دولت نماینده‌ی حوزه‌ی ادراکی حداقل بخشی از جامعه که روایتشان به منزلت هژمونیک رسیده است، محسوب می‌شود. گیدنز چنین روایتی را روایت زندگی‌نامه‌ای<sup>۱</sup> می‌نامد. اگرچه این روایت می‌گوید کنشگر چه کسی است؛ چگونه به اینجا رسیده؛ و اکنون در کجا قرار دارد (Giddens, 1991)، اما بدان‌معنا نیست که روایت‌ها صرفاً امور ذهنی‌اند. آنها به‌عنوان کنش ارتباطی علاوه‌بر یک ساختار معنایی، هویت را کنشی اجتماعی نیز می‌دانند. چنین روایت‌هایی را که برسازنده‌ی هویت هستند، «روایت‌های هستی‌شناختی»<sup>۲</sup> نیز می‌نامند (Patterson & Monroe, 1998). چنین روایت‌هایی تصور از خود را ساختارمند کرده و جهان‌بینی را شکل می‌دهند که منافع جمعی از آن به‌وجود می‌آید (Hankiss, 1981). دولت‌ها برای حفظ چنین روایت‌هایی منافع دارند، زیرا در درون قواعد زبانی این روایت‌ها کارگزاری آنها شکل می‌گیرد و می‌توانند اعمال قدرت کنند. چنین روایت‌هایی در پیوند با کنش، رویه<sup>۳</sup> را به‌وجود می‌آورد و پیوند میان رویه و هویت، تداوم رویه را که سبب قاعده‌مند شدن جامعه می‌شود، فراهم می‌کند. چنین ارتباطی میان کنش و هویت سبب تکرارپذیری کنش و متعاقب آن روال‌مندی‌ها<sup>۴</sup> می‌شود. پس از شکل‌گیری روال‌مندی‌ها، هویت در چارچوب آگاهی عملی<sup>۵</sup> بازتولید می‌شود. بنابراین در اینجا «ذهن به‌مثابه کنش» مطرح است (Hammack, 2012). بر این اساس آگاهی عملی در قالب نوعی مهارت جنبه غیرآگاهانه دارد، به‌نحوی که کنشگر می‌تواند روی وظایفی که در دست دارد، تمرکز کند (گیدنز، ۱۳۹۳). با توجه به چنین ارتباطی میان رویه و تداوم هویت می‌توان استدلال کرد انقطاع در رویه به گسست در هویت منجر می‌شود. چنین مواقعی که نظم امور از بین رفته است و نیاز به «استقرار» مجدد روایت وجود دارد، «موقعیت‌های بحرانی» می‌نامند. موقعیتی که روال‌مندی‌ها دچار وقفه و پیش‌بینی‌پذیری حاصل از آنها از بین می‌رود. بنابراین چیزی که طبیعی دانسته می‌شد، ماهیت موقتی‌بودنش آشکار می‌شود (Sayyid, 1997).

- 
1. Biographical narrative
  2. Ontological Narratives
  3. Practice
  4. Routines
  5. Practical knowledge
  6. Mind as action

بر این اساس گاهی خاطرات دردناک گذشته (تروما) مبنای شکل‌گیری روایت جدید می‌شوند. ترومای انتخاب‌شده به انتخاب ناخودآگاه یک گروه، به‌منظور اضافه کردن یک بازنمایی ذهنی نسل گذشته از یک واقعه مشترک به هویتشان، اشاره دارد (Howard, 2014). بازسازی چنین رخدادهایی می‌تواند در زمان تجربه نامنی به دال هویتی قدرتمندی جهت انسجام هویت تبدیل شود (Kimvall, 2013). با تثبیت این روایت‌ها و تقویت جایگاه «دیگری» در هویت، «سیاست شرم» شکل می‌گیرد. در چارچوب شکل‌گیری روایتی تک‌خطی، نفرت به حلقه اتصال میان گذشته، اکنون و آینده تبدیل و خویش‌نمایی می‌گردد (Steele B. J., 2008). با شدت گرفتن امنیتی‌سازی سوژگی،<sup>۱</sup> «دیگری» به «دیگری مادون»<sup>۲</sup> تبدیل می‌شود تا ضمن شفاف‌تر شدن مرزهای هویت خویش‌نمایی، عزت نفس گروه نیز بیشتر شود. روی دیگر ترومای انتخاب‌شده، شکوه انتخاب‌شده<sup>۳</sup> است. شکوه انتخاب‌شده یعنی عظمت دورانی در گذشته که به‌منظور «استقرار» روایت جدید به‌کار می‌رود. بر این اساس روایتی از «نجات ملی» شکل می‌گیرد که در عرصه زمان تک خطی نوعی گذار از اکنون تحقیرآمیز به آینده‌ای شکوهمند است.

عاملی که تلاش برای استقرار مجدد زمان و روایت از خویش‌نمایی یا حفظ رویه‌ها را دامن می‌زند، اضطراب<sup>۴</sup> است. درحالی‌که ترس در نظریات جریان اصلی مهم‌ترین عامل شکل دادن رفتارهاست، در اینجا اضطراب به‌عنوان تهدیدکننده هستی یا در-جهان-بودگی کنشگر از اهمیت کانونی برخوردار است. از آنجا که رویه‌ها حامی تداوم نظم نمادین کنشگر هستند، با انقطاع در آنها اضطراب شکل می‌گیرد. اضطراب در نظریه امنیت هستی‌شناختی در چارچوب دو مفهوم عدم قطعیت و شرم تبیین می‌شود. با فروپاشی روال‌مندی‌ها عدم قطعیت شکل می‌گیرد زیرا که آنها با تقلیل حوزه امکان‌ها میزان ابهام و تردید را کاهش و نظم و پیش‌بینی‌پذیری را که آرامش‌بخش هستند، افزایش می‌دهند به‌دلیل آنکه روال‌مندی‌ها با تقلیل حوزه امکان‌ها از میزان ابهام و تردید می‌کاهند و نظم و پیش‌بینی‌پذیری را که آرامش‌بخش‌اند، به ارمغان می‌آورند، با فروپاشی‌شان عدم قطعیت شکل می‌گیرد. شرم نیز در اثر تخطی جدی از روال‌مندی‌ها (Proulx & Heine, 2008) و حس نابسندگی به‌دلیل عدم تطابق میان رفتارهای کنشگر با ارزش‌ها و استانداردهای خویش‌نمایی به‌وجود می‌آید. عدم قطعیت و شرم، عدم اعتماد به جهان (گیدنز، ۱۳۹۳) به معنای بی‌اعتمادی به روایت از خویش‌نمایی (Lynd, 1958) را به‌همراه دارد. عزت یا در بیان شخصی‌تر عزت نفس<sup>۵</sup>، نقطه مقابل شرم است. عزت نیز مانند شرم در رابطه

- 
1. Securitization of subjectivity
  2. Abject
  3. Chosen glory
  4. Anxiety
  5. Self-esteem

با هویت خویشتن قابل تعریف است و در رابطه با تداوم روال‌مندی‌های منطبق با روایت از خویشتن مطرح می‌شود. مقاومت در برابر کنش‌های شرم‌آور برای کنشگران عزت‌آفرین است، زیرا هویت خویشتن و متعاقب آن سوژگی و کارگزاریشان به واسطه آن تأیید می‌شود. بر این اساس سعی خواهد شد در جهان بودگی دولت مصدق در قالب پیله ادراکی و نحوه شکل‌گیری حوزه سوژگی و استقرار مجدد زمان به‌عنوان عامل تثبیت‌کننده هویت مقاومت بررسی شود. هسته اصلی تلاش نظری و تبیین تاریخی در این خصوص نحوه تبدیل کنش ملی کردن نفت به رویه‌ای در قالب هویت خویشتن دولت مصدق خواهد بود.

#### ۴. روش

همان‌گونه که گفته شد، سؤال مورد بررسی از نوع «چگونگی امکان» است. بر این اساس رویه‌هایی که کنشگران اجتماعی را قادر به کنش می‌سازد، یا برای اعمال سیاست خاصی قالب ایجاد می‌کند و قابلیت‌هایی را ایجاد می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد (Doty, 1993). این دسته از سؤالات که به نحوه شکل‌گیری سوژه‌ها، اشکال سوژگی، روابط میان سوژه‌ها با یکدیگر و برساخته شدن واقعیت می‌پردازند، با توسل به روش‌های تحلیل گفتمان بررسی می‌شوند. گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌هایی است که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی تعریف کرد (Foucault, 1972). همه اشکال رویه اجتماعی در درون پس‌زمینه‌ای از گفتمان‌های خاص تاریخی رخ می‌دهند که می‌توان آن را به‌طور کلی نظامی رابطه‌ای از دلالت تعریف کرد. مقوله تحلیلی «پیش‌فرض» برای فهم چگونگی تکوین سوژه‌ها و ابژه‌ها از طریق رویه‌های گفتمانی استفاده می‌شود. «پیش‌فرض» در پیرامون مواردی است که در بازنمایی خاص مبرهن دانسته می‌شود و نشان می‌دهد که آن بازنمایی خاص چه نوع جهانی را برمی‌سازد و چه چیزی در آن جهان برساخته، حقیقی و صادق تلقی می‌شود. بر این اساس پیش‌فرض‌ها شبکه‌ای از معانی را به‌وجود می‌آورد که در درون آن رویه‌ها معنادار و امکان‌پذیر می‌شوند. روش‌های تحلیل اسنادی<sup>۱</sup>، تحلیل استعاره‌ای<sup>۲</sup>، جاگیری سوژه<sup>۳</sup> و تحلیل عقل سلیم برای «بررسی فرض» به‌کار می‌رود. اسناد به نحوه اطلاق ویژگی‌های خاص و صفات معین به اسامی از طریق توصیف آنها گفته می‌شود (Åhäll & Borg, 2013). «تحلیل استعاره‌ای» به نحوه شکل‌گیری استعاره‌های گفتمانی می‌پردازد. استعاره‌های گفتمانی استعاره‌هایی هستند که در درون گفتمان جایگاه یافته و عنصری از آن شده‌اند. چنین استعاره‌هایی رابطه‌ای وثیق میان لغت با معنای نمادین آن ایجاد می‌کنند و معنای تلویحی

1. Predicate Analysis
2. Metaphor Analysis
3. Subject Positioning



خاص خود را که ماهیتی بین‌الذلهانی دارد، در درون گفتمان به دست آورده‌اند (Zinken, 2007). در این چارچوب استعاره ساختار ایدئولوژیک و ابهام‌آلود گفتمان را ایجاد می‌کند (Kress & Hodge, 1993). در واقع همان‌طور که گفتمان‌ها انواعی از رویه‌ها و نحوه تفکر را امکان‌پذیر می‌کنند، استعاره‌ها نیز به محض شکل‌گیری و جا افتادن، نوعی از تفکر و رویه را ممکن و دیدگاه نسبتاً منسجمی نسبت به واقعیت ایجاد می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت در مرکز گفتمان‌ها استعاره‌هایی وجود دارند که طرحواره‌های آن گفتمان از جهان را شکل می‌دهند (Charteris-Black, 2004). «جاگیری سوژه» به معنای تحلیل روشی است که متون یک واقعیت را از طریق ایجاد پیوند میان سوژه‌های مختلف و میان سوژه‌ها با ابژه‌ها به وجود می‌آورند. رابطه‌ای دانستن گفتمان بدان معناست که برساخته شدن سوژه‌ها از طریق شباهت، تضاد یا مکمل دانستن آنها در قبال دیگر سوژه‌ها و ابژه‌ها صورت می‌پذیرد (Doty, 1993). «عقل سلیم» نیز اعتقادات و پیش‌فرض‌هایی است که مستقل از هر گونه دانش خاص یا تحقیق، اغلب مردم آنها را حقیقی و صادق می‌دانند.

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها به دو دسته اسناد پرداخته شده است: اسناد اولیه شامل مطبوعات و صورت مذاکرات مجلس شورای ملی است. در این میان صورت جلسات مجلس شانزدهم و هفدهم به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در روندهای سیاسی ایران در آن زمان تحلیل شده است. روزنامه‌هایی که اغلب ارگان تفکر غالب در این دوره هستند نیز بررسی شده‌اند. اسناد ثانویه شامل تحلیل‌های تاریخی است که دیگر نویسندگان و محققان انجام داده‌اند.

##### ۵. گفتمان تحقیر: شکل‌گیری نظم نمادین و پیلۀ ادراکی

شروع دهه ۱۳۲۰ برای جامعه ایرانی با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین همراه بود. این اشغال دوره‌ای از ناامنی مادی و بحران هویتی برای جامعه ایران ایجاد کرد. نظمی که روال‌مندی‌ها را با اتصال میان گذشته به حال و آینده شکل می‌داد، فروپاشیده بود و متعاقب آن دوره‌ای از عدم ثبات و دولت‌های بسیار ناپایدار شکل گرفت. جامعه به شدت در پی هویتی سامان‌بخش برای ایجاد روال‌مندی‌های اطمینان‌بخش بود تا جامعه برای پاسخ به سئوالات هستی‌شناختی‌اش به شدت در پی هویتی سامان‌بخش و متعاقب آن ایجاد روال‌مندی‌های اطمینان‌بخش بود. چنین وضعیتی مسئله زوال و انحطاط را به عنوان دغدغه انسان ایرانی معاصر مجدداً مطرح ساخت: «بزرگی و سیادت ما در گذشته و بدبختی حال را همه قبول دارند. هریک از ما که سرش برای ملت خودش درد می‌کند گاه به این فکر می‌افتد که آخر چه شده که چنان ملتی به چنین روز سیاهی افتاده است؟» (شایگان، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی،

۱۳۲۹). با شکست تجربه مشروطه دو رویکرد عمده نسبت به مواجهه با انحطاط مطرح شد؛ یک رویکرد ذیل مفهوم «پیشرفت» در پی ایجاد دولت مدرن تجدیدطلب بود که بتواند از طریق آن «مأم وطن» را نجات دهد و جامعه را به سوی تجدد به پیش برد. نقطه اوج این رویکرد توأم با نگاه به درون-در مقابل دیدگاه برون‌نگرانه و ثوق‌الدوله- و تلاش در جهت ایجاد دولت مدرن به شکل‌گیری نوعی ملی‌گرایی مبتنی بر نژاد در پهلوی اول منجر شد (Boroujerdi, 2003). اما با توجه به شکل‌گیری مفهوم ملت در قالب «مأم وطن» و مورد «تجاوز» قرار گرفتن آن توسط بیگانگان، همزمان رویکردی استقلال‌طلب نیز وجود داشت که دغدغه‌اش رفع تجاوز خارجی بود. در این چارچوب مفاهیمی مانند ملت، منافع ملی، وطن و... از آنجا که یادآور «تجاوز به مأم وطن» بودند، همواره وجوهی از تحقیر را برای جامعه ایرانی به همراه داشتند. از منظر این رویکرد و در چارچوب تقابل استقلال/ انقیاد مسئله اصلی و عامل زوال ایران مداخله نیروهای خارجی بود. بر این اساس پیشرفت مادی نسبت به مفهوم استقلال از اهمیت فرعی برخوردار بود: «اگر خیابان‌ها آسفالت نمی‌بود چه می‌شد و اگر عمارت‌ها و مهمان‌خانه‌ها ساخته نشده بود یک جا، ضرر می‌رسید. من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم» (مصدق، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۲) (تأکید از نگارنده).

با عزل پهلوی اول توسط نیروهای بیگانه رویکرد پیشرفت‌محور، رویکردی شکست‌خورده محسوب می‌شد. این تجربه نشان داده بود حتی با تشکیل یک دولت «مترقی» نیز - با وجود دخالت خارجی - نمی‌توان مانع تحقیر و انحطاط را شد. در نتیجه زمینه برای تقویت رویکرد استقلال‌طلب به‌عنوان دیدگاه رقیب فراهم گردد. این رویکرد با یادآوری تروماهای تاریخی که به نفوذ بیگانگان یا نقض حاکمیت ملی منجر شده بود ضمن سامان‌دهی خویشتن موضع انتقادی‌اش را بیش از پیش تقویت می‌کرد: «... قرارداد ۱۹۱۹ قراردادی بود که مالیه ایران را در اختیار انگلستان می‌گذاشت. کیست که بتواند ادعای علاقه به این آب و خاک داشته باشد و از این قرارداد ۱۹۱۹ که آقای سید ضیاءالدین مداحش بودند طرفداری کند؟» (کشاورز صدر، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۴).

یادآوری این تروماها در چارچوب مفهوم «مظلومیت» و «قربانی بودن» فضای کارگزاری و شناخت مجدد جایگاه «خویشتن» در جهان را برای جامعه ایران فراهم آورد: «افسوس که ملت نجیب ایران ضعیف است و گرفتار جهل و مرض و حکومت فاسد شده و در سایه این قوانین و مقرراتی که برای اسارت یک ملت تنظیم شده از صبح تا به شام فرصت تحصیل قوت لایموت ندارد» (صالح، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹). از سوی دیگر، در قالب چنین یادآوری‌هایی زمان از هم گسیخته، مجدد استقرار می‌یافت. بر این اساس مفهوم قربانی بودن

به محور شکل‌گیری امنیت هستی‌شناختی تبدیل شد، محوری که گذشته‌شکوهمند را به اکنون تحقیرآمیز متصل می‌ساخت.

اما روی دیگر قربانی بودن شکل‌گیری «نفرت» بود. نفرت از «دیگری» در زمان‌های ناامنی هستی‌شناختی، مرزهای هویتی را شفاف می‌کند و از این منظر آرامش‌بخش است. در اینجا اضطراب وجودی به ترس و نفرت از «دیگری» (عینی ساختن مرگ) تبدیل می‌شود. در گفتمان در حال شکل‌گیری استبداد و فساد داخلی در کنار نفوذ و دخالت خارجی به‌عنوان عوامل قربانی شدن ایران، «دیگری» محسوب می‌شدند. بر این اساس روایت می‌شد ما ملت بزرگ و شکوهمندی بودیم، اما نفوذ و دخالت خارجی از طریق ایجاد استبداد و فساد داخلی، ما را ضعیف کرده است: «دیکتاتوری مملکت ما را به روز سیاه نشانده و آن را هیچ‌وقت ملت ایران طالب نبوده و نیست. دیکتاتوری همیشه به دست بیگانگان و به نفع آنها ایجاد شده و ملت از آن بهره‌ای جز زجر و ذلت و بدبختی نبرده و نخواهد برد» (مصدق، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). بر این اساس اگر نفوذ خارجی از میان می‌رفت، مجدداً مسیر احیا رستگاری ملی احیا می‌شد. این روایت اساس تفسیر تروماهای تاریخی و شکست‌های گذشته را نیز توضیح می‌داد. اما شکل‌گیری «اجتماع جدید»، صرفاً با یادآوری تروماهای تاریخی ممکن نیست، بلکه وجود شکوه و افتخار گذشته برای معنادار شدن تروماها لازم است: «ملتی کهنسال بودیم که با داشتن چند هزار سال تاریخ درخشان و تمدنی عظیم و فرهنگی عالی سرنوشت خود را با سعی و عمل و مجاهده و تلاش معین می‌کردیم. قرن‌ها بر دنیا می‌گذشت که ملت ایران سلسله جنبان ترقی و تکامل مدنیت جهان به‌شمار می‌رفت» (حاذقی، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). تحقیرآمیز بودن وضعیت اکنون که حاصل تحمیل شرایط از سوی محور نفوذ خارجی و استبداد و فساد داخلی بود و زمینه را برای کنش معطوف به رستگاری مجدد فراهم می‌کرد، خود با ارجاع به چنان گذشته‌ای شکل می‌گرفت و غیرقابل تحمل می‌شد: «نگاهی به گذشته نزدیک بیندازید آیا این زندگی قابل تحمل است؟ آیا همه ملت‌های خوشبخت روی زمین این‌طور با ذلت به دنیا می‌آیند با نکبت زندگی می‌کنند؟... ما این زندگی را نمی‌خواستیم [بلکه] آن را به ما تحمیل کرده بودند» (ذوالفقاری، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). شکوه تاریخی در پیوند با ترومای تاریخی زمان تک‌خطی را که نیاز شکل‌گیری کارگزاری و تشخیص خویشتن است فراهم می‌کرد. پیوند گذشته به حال و آینده و تبدیل اضطراب به ترس از دیگری، امکان کنش عقلانی و پیگیری اهداف را به‌وجود می‌آورد: «ملت ما می‌خواهد در کنار دنیای آزاد و همراه با آن مستقل و آزاد پیش برود» (امامی اهری، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). در این چارچوب شرایط اکنون به‌دلیل ایجاد انقطاع میان زنجیره زمانی شکل‌گرفته از گذشته تا آینده به‌کلی غیرقابل تحمل می‌شود.

### ۶. تکوین دیگری در گفتمان تحقیر: از دشمن دور تا دشمن نزدیک

همان‌طور که گفته شد، برای شکل‌گیری روایت امنیتی و تبدیل اضطراب به ترس، تعریف عینی تهدید بیرونی از اهمیت برخوردار است. در چارچوب گفتمان تحقیر «دیگری» در قالب دشمن، دو وجه دور و نزدیک داشت. در حالی که مفهوم استقلال در رابطه با دشمن دور (بریتانیا و شرکت نفت انگلیس) متبلور می‌شد، فساد و استبداد داخلی دشمن نزدیک محسوب می‌شد. بر این اساس و در چارچوب بازسازی مجدد تاریخ، انحطاط و عامل اصلی درماندگی، بیچارگی و فساد ایران به بریتانیا نسبت داده می‌شد (سنجابی، ۱۳۶۸): «... بیچارگی ما وقتی که دقیق می‌شویم و در تاریخ می‌بینیم از یک قرن و نیم تجاوز نمی‌کند... تاریخ انحطاط اخلاقی ملت ایران از زمانی شروع می‌شود که انگلیسی‌ها مسلط شده‌اند بر هندوستان و از آن راه، پایشان به خاک ما باز شده است» (شایگان، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹).

بر اساس این روایت، هیچ‌گاه میان ایران و بریتانیا منافع موازی وجود نداشت و همواره تأمین منافع بریتانیا به معنای از بین رفتن حقوق ملت ایران بود: «منفعت انگلستان در بیچارگی ما بوده است... [در دوستی با انگلیس] یک طرف همیشه باید پردازد، یک طرف باید همیشه دریافت بکند» (زیرک‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹)، بنابراین بریتانیا برای آنکه بتواند منافع غیرموازی و متضادش را با ایران پیش ببرد نیازمند ایجاد دولت‌های فاسد و دیکتاتور در ایران بوده است: «... استفاده حداکثر از منابع ملی یک مملکت به ارزان‌ترین قیمت‌ها میسر نیست مگر اینکه آن ملت زبون و حکومت‌های آن فاسد باشد» (زیرک‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۱). چنین برداشتی از بریتانیا مبتنی بر نوعی نگاه ذات‌گرایانه هم بود به نحوی که شرارت به‌عنوان ویژگی ذاتی برای بریتانیا در نظر گرفته می‌شد: «اساساً انگلستان با حيله و تزویر [ملت‌ها را] استثمار کرده حالا اگر یک ملتی ضعیف بود بسیار و بی‌نهایت موفق می‌شد» (قنات‌آبادی، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۱). این نگاه ذات‌انگارانه موجب بی‌اعتمادی عمیق طرف ایرانی به بریتانیا می‌شد (بختیاری، ۱۳۸۳): «شما نمی‌دانید تا چه حد این انگلیسی‌ها حيله‌گر و چه شیاطینی هستند؛ آنها به هر چه دست می‌زنند آن را آلوده و کثیف می‌کنند... شما آنان را نمی‌شناسید!» (والترز، ۱۳۶۹).

اما نحوه مفصل‌بندی شرکت نفت ایران-انگلیس بیش از هر چیز دیگر گفتمان تحقیر را برجسته و متمایز می‌ساخت. در واقع استعمار و استثمار بریتانیا در وجود شرکت نفت متبلور و عینی می‌شد. در این چارچوب دلیل انحطاط ایران از بریتانیا به شرکت نفت تسری می‌یافت: «... [شرکت نفت جنوب] ملت باهوش نجیب ایران را که روزی پیشرو قافله تمدن دنیا بوده به این روز سیاه انداخته» (حائری‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹)، اما شرکت نفت در قالب گفتمان تحقیر صرفاً یک دیگری ساده نبود، بلکه کاملاً یک شر مطلق محسوب می‌شد. فرایند

تبدیل «دیگری» به «دیگری مادون» که تمام مشکلات به آن نسبت داده می‌شود، سبب ایجاد محیط ادراکی باثبات می‌گردد؛ زیرا دیگر نیازی به محاسبه کنش‌ها نیست و هر گونه رفتار با دیگری مادون توجیه‌پذیر است: «بنده معتقدم که بدبختی‌ها و حوادث ناگواری که در این مملکت پیش آمده صدی هشتاد مولود آنتریک‌های کمپانی نفت بوده و هرچه برای اتخاذ تصمیم ما تأخیر بشود باید منتظر حوادث بیشتری باشیم» (مکی، ۱۳۶۳). بر این اساس دیگری مادون به نحوی مورد تنفر قرار می‌گیرد که هر گونه تداوم حضورش غیرقابل قبول می‌شود. توصیف شرکت نفت در قالب اسناداتی چون «غده سرطانی»، «نریمان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹»، «کمپانی غارتگر»، «دستگاه فساد» (حائری‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹)، «فاجعه‌چی‌های کمپانی نفت جنوب»، «کمپانی کلاهبردار»، «قلدر»، «حقیه‌باز»، (حائری‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹) «شرکت طماع» (حسیبی، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۱) ... براساس وجود چنین منطقی صورت می‌گرفت (نریمان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹). بنابراین شرکت نفت کاملاً از ماهیت تجاری خود خارج و به‌عنوان عامل تحقیر ایران و نابودی استقلال و حاکمیت ملی در نظر گرفته شد: «...می‌خواهم از عرایض نتیجه بگیرم که این شرکت نفت، دشمن استقلال و دشمن ترقی و پیشرفت ایران است و تا زمانی که با این سیاست عمل می‌کند دشمن شماره یک ملت ایران شمرده می‌شود» (صالح، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹). عامل دیگر تحقیرکننده ملت ایران و تضییع حقوق ملی، بخشی از «خویشتن» محسوب می‌شد که به «دیگری» مبدل شده بود. این «دیگری» درست همانند دشمن بیرونی مورد تنفر قرار می‌گیرد (Kristeva, 1982): «در سال‌های اخیر در اجرای سیاست خانمان‌برانداز بیگانگان عده‌ای از افراد همین ملت با تمام قوا سعی و اصرار دارند که ملت خود را تحقیر و او را در دنیا عمداً کوچک و ناچیز معرفی کنند» (ناظرزاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹).

در گفتمان تحقیر در وهله اول این دیگری همان دولت‌هایی‌اند که ذیل مفهوم پیشرفت شکل گرفته بودند. مفهوم آزادی در گفتمان تحقیر به رهایی از این نوع از «دیگری» بازمی‌گردد و در پیوند با آن شکل می‌گیرد. بر این اساس برای شفافیت بیشتر مرزهای «خویشتن» سازه گفتمانی «دولت سرسپرده خائن» بر ساخته می‌شود. دولتی که گفته می‌شد واسطه قربانی شدن ملت ایران توسط نیروی خارجی است: «دولت انگلستان باید در همه جا از خود عمالی بگمارد که این منافعش تأمین شود این عمال در همه جا هستند، نمی‌توانند نباشند» (مصدق، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). نمونه آرمانی این سازه دولت رضاشاه و نماد عینی آن دولت رزم‌آرا بودند.

در این میان کسب استقلال (رهایی از دشمن دور) به دلیل آنکه استبداد داخلی محصول نفوذ و دخالت خارجی محسوب می‌شد، از اولویت بیشتری برخوردار بود: «استقلال کشور تا

هنگامی که حکومت و سیاست در ایران در انحصار خارجیان صاحب امتیاز و دولت‌های آنان باشد امکان‌پذیر نیست» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۲۲-۱۲۱). بنابراین برای رستگاری ملی و کسب آزادی، ابتدا باید مهم‌ترین دشمن و عامل تحقیر ایران از بین برود. مفهوم «ملی کردن نفت» در این چارچوب شکل می‌گیرد.

### ۷. ملی کردن نفت از کنش تا رویه

دولت رزم‌آرا ابتدا مفهوم نوعی ملی کردن نفت را به‌عنوان راهکاری به‌منظور خروج از بن‌بست مطرح کرد. در این قالب ملی کردن نفت تنها یک راه‌حل مانند راه‌حل‌های دیگر در خصوص نفت بود که با توجه به شرایط زمانی امکان عملی ساختن آن وجود نداشت. این در حالی است که ملی کردن نفت در قالب گفتمان تحقیر و در چارچوب استعاره بنیادین «ملی کردن نفت تلاشی در جهت استقلال و آزادی است» به رویه تبدیل شده بود. گفتمان تحقیر برای عینی ساختن مفهوم استقلال جهت شکل‌گیری امکان کارگزاری، آن را در قالب ملی کردن نفت متبلور ساخت. بر این اساس ملی کردن نفت در چارچوب برداشت ساده‌ای از آن (دولتی کردن) که عینی‌تر و ساختارمندتر به‌نظر می‌رسید، می‌توانست به قلمرو مبدأ برای مفهوم استقلال تبدیل شود. از سوی دیگر، ملی کردن نفت مفهوم آزادی را نیز عینی می‌ساخت، زیرا تلاش در جهت ملی کردن نفت به معنای مبارزه با دولت سرسپرده خائنی بود که تمایلی به ملی کردن نفت نداشت. با شکل‌گیری این استعاره نفت کاملاً از چارچوب مادی‌اش خارج شد: «هدف اصلی ما از ملی کردن تنها جنبه مادی آن نیست بلکه منظور از آن به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و حکومت واقعی ملی است... ما می‌خواهیم به این وضع خاتمه داده و واقعاً مستقل و آزاد باشیم...» (مکی، ۱۳۶۳: ۱۳۱). از سوی دیگر این استعاره، «عقل سلیم» پیرامون نفت را نیز شکل داد، به‌طوری‌که ملی کردن نفت و ارتباط آن با استقلال و آزادی به منطقی عمومی، فراگیر و مقبول تبدیل شد: «...منطق صحیح و عقل سلیم حکم می‌کند که تنها راه استخلاص و آزادی ایران از یوغ منحوس سیاست استعماری قطع کردن دست خارجی از نفت ایران است» (آشتیانی‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰).

بنابراین ملی کردن نفت انتخاب سیاست‌گذارانه صرف (کنش) نبود، بلکه رویه‌ای بود که در پیوند با زدودن تحقیر ملت و نیل به استقلال و آزادی قرار داشت. از درون این رویه هویت دولت مستقل و آزاد شکل گرفت که کارگزار ملی کردن نفت محسوب می‌شد.

### ۸. تکوین هویت دولت مستقل و آزاد

شکل‌گیری مفهوم دولت مستقل و آزاد، محصول تبدیل ملی کردن نفت از کنش به رویه ذیل استعاره مفهومی «ملی کردن نفت تلاش در جهت استقلال و آزادی» بود. وجود سازه گفتمانی دولت سرسپرده خائن نیز هویت و عرصه عمل دولت مستقل و آزاد را شفاف می‌ساخت. بر این اساس هویت دولت مستقل و آزاد در قالب تضادهایی دوگانه تثبیت شد. تقابل استقلال/انقیاد به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر رویکرد استقلال‌طلبی در چارچوب گفتمان تحقیر به مسئله نفت پیوند خورد. بر این اساس درحالی‌که دولت مستقل و آزاد برای تحقق استقلال، ملی کردن نفت را دنبال می‌کند، راه‌حل‌های دیگر برای حل مسئله نفت صرفاً از سوی یک دولت خائن دنبال می‌شد: «آیا چنین شخصی [که منافع مادی بیشتری از طریق قرارداد جدید برای کشور به‌همراه آورد] به نظر شما خائن است (دکتر بقایی - بله) آیا دولتی که این قرارداد را تأیید می‌کند که طبق آن چهل میلیون لیره باید اضافه پرداخت بشود و به‌واسطه عدم تعیین تکلیف، پرداخت نشده، مرتکب خیانتی شده است (دکتر بقایی - کاملاً بلی) (فرور، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹).

تضاد دیگر تقابل میان ترس/شهامت بود. از آنجا که دولت سرسپرده خائن دست‌نشانده بیگانگان است، همواره از دشمن دور هراس دارد، درحالی‌که دولت مستقل و آزاد، هراسی از مقابله با نفوذ خارجی ندارد و در جهت استیفای کامل حقوق ملت عمل می‌کند: «آن وقتی که ما مردم از چتر باز می‌ترسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود به دولت می‌گفت هم خودت بترس هم مردم باید بترسند... اما این دولت که دست‌نشانده دولت انگلیس نیست...» (مصدق، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). از درون این تقابل، دو مفهوم عمده دیگر در چارچوب تقابل سازش (تسلیم)/مقاومت ایجاد شد. درحالی‌که دولت خائن تحت تأثیر عنصر ترس، بر سر استقلال و حقوق ملت ایران با نیروی خارجی سازش می‌کند، دولت مستقل و آزاد در مقابل فشار بیگانه مقاومت می‌کند. از آنجا که عنصر ترس قابل شناسایی نبود، مفهوم آن به سازش و انعطاف در مذاکرات - که از آن به تسلیم نیز یاد می‌شد - تقلیل داده شد. نمونه‌اعلای سازش‌کاری نیز همان عمل نمونه‌آرمانی دولت خائن سرسپرده در دوره رضاشاه و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ تصور می‌شد. بر این اساس دولت ملی و مستقل دولتی است که شجاعانه ملی کردن نفت را پیش می‌برد و از این طریق استقلال ملی را متحقق می‌سازد: «از یک کشور مستقلی این حرف به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست که بگوید چون یک قلدری است یک کشوری است که زورش زیاد است و ما زورمان نمی‌رسد و از فلان چیزی که می‌خواهد دست برنمی‌دارد» (صالح، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹).

تحت تأثیر این هویت، برداشت خاصی از منافع ملی نیز شکل گرفت. چنین برداشتی از منافع ملی در پیوند با اخلاقی شدن مسئله نفت، چنان دولت مصدق را در مذاکرات پیرامون نفت محدود ساخت که در نهایت علی‌رغم وجود تهدیدات مادی فراوان دولت مصدق از ملی کردن کامل نفت نتوانست عقب‌نشینی کند.

### ۹. تکوین مفهوم منافع ملی

همان‌طور که گفته شد در گفتمان تحقیر اساساً وجود منافع موازی و همسو میان ایران و بریتانیا (شرکت نفت) مورد تردید بود. گفتمان تحقیر براساس بنیان‌هایش اساساً رابطه میان شرکت نفت و ایران را رابطه‌ای نابرابر، استثمارگونه و در قالب رابطه ارباب و رعیتی بازنمایی می‌کرد: «ملتی که آزادی و استقلال نداشت بر فرض اینکه نفت را هم به قیمت روز می‌فروخت در حکم آن غلامی بود که خود را به مبلغ گزافی فروخت و پس از گرفتن پول خریدار گفت العبد و فی یده کان لمولاه» (مصدق، ۱۳۶۵). بنابراین هر نوع کسب منافع تنها در گرو از بین بردن این رابطه استثمارگری بود. در مقابل توافق بر سر تقسیم منافع با وجود حفظ چنین روابطی بی‌معنا، زیان‌آور و نوعی «باج دادن» تصور می‌شد (مصدق، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). بالطبع چنین برداشتی از منافع، بجای آنکه تحت تأثیر منطق سوداگرایی اقتصادی باشد برداشتی کاملاً هویتی از منافع ارائه و امکان چانه‌زنی و توافق را از بین می‌برد. در این چارچوب اگر رابطه استثمارگری با شرکت از بین برود (ملی کردن نفت) منافع ایران از نفت «صددردی» خواهد بود (مکی، ۱۳۶۳: ۱۸۸).

از سوی دیگر ملی‌گرایان به دلیل ناآشنایی با تجارت نفت، از قیاس مبادله کالا در بازار سنتی برای فهم آن بهره می‌بردند: «انگلستان باید بداند فاتحه شرکت حیل‌گر سابق نفت خوانده شده است اگر احتیاج به نفت دارد باید مانند یک مشتری عادی به شرکت ملی نفت رجوع کند» (کشاورز صدر، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). با شکل‌گیری این حوزه ادراکی برداشت تمامیت‌خواهانه از منافع نفت نیز تقویت شد. از سوی دیگر، این قیاس از آنجا که نوع رابطه را در بحث منافع مطرح و متعاقب آن مفهوم احترام را متبلور می‌ساخت (Wolf, 2011)، برای ایران عزت‌آفرین بود. بخشی از این عزت در چارچوب پذیرش حقوق برابر و مورد شناسایی قرار دادن حقوق مادی طرفین بود. چنین شناسایی‌ای به معنای پذیرش و احترام نسبت به هویت مستقل و برابر ایران به عنوان فروشنده نفت بود که تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری و انسجام هویت-خویش‌کنشگر داشت. در چارچوب این استدلال رابطه سلسله‌مراتبی و نابرابر (ارباب/ رعیت) میان شرکت و دولت سرسپرده، به رابطه برابر میان خریدار و فروشنده تبدیل می‌شد. این در حالی بود که واگذاری امتیاز در قالب عقد قرارداد



جدید-که مدنظر طرف بریتانیایی بود- به معنای پذیرش جایگاه پایین‌تر و پذیرش اجحاف محسوب می‌شد که سازوکار تحقیر/ شرم را فعال می‌کرد. چنین استدلال‌هایی انتظارات را در زمینه منافع نفت چنان بالا می‌برد که عملاً راهکارهای دیگر نمی‌توانست توجیه‌پذیر باشد. در این قالب تنها با راه‌حلی موافقت می‌شد که صددرصد منافع را به‌همراه داشته باشد. بر این اساس نه تنها چنین برداشتی از منافع سبب سخت‌تر شدن امکان چانه‌زنی به‌عنوان مبنای اصلی هر گونه مذاکره شد، بلکه امتزاج بعد اخلاقی در مسئله ملی کردن نفت سبب پیوند بیشتر آن با امنیت هستی‌شناختی دولت مصدق شد.

#### ۱۰. اخلاقی شدن مسئله نفت ذیل گفتمان تحقیر

همان‌طور که گفته شد، نفت ذیل گفتمان تحقیر از چارچوب مادی‌اش خارج و بعد اخلاقی نفت چنان تقویت شد که منطق اقتصادی تحت‌الشعاع قرار گرفت: «اینجانب به ملی بودن صنعت نفت و جنبه اخلاقی آن بیشتر از جنبه اقتصادی معتقدم...» (مکی، ۱۳۶۳: ۳۰۱). چنین گذاری سبب تبدیل حوزه اخلاق در خصوص مسئله نفت از اخلاق پیامدگرا که مبتنی بر نسبی‌گرایی و توجه به منافع، نتایج و پیامدهاست، به اخلاق وظیفه‌گرا شد. در چارچوب اخلاق وظیفه‌گرا، کنشگر تنها به وظایفی که در دست دارد توجه دارد، بنابراین در قالب «آگاهی عملی» محیط ادراکی برای او آرام می‌شود. اخلاق وظیفه‌گرا حوزه تردید را که یادآور اضطراب و فروپاشی خویشتن است، با ایجاد قطعیت از بین می‌برد و کنشگر با تمرکز بر وظایف، امکان کارگزاری و کنش راهبردی را کسب می‌کند. در این چارچوب مسئله نفت از ابعاد مختلفی در قالب گفتمان تحقیر به بحثی اخلاقی بدل شد.

نخست ملی کردن نفت در چارچوب گفتمان تحقیر نوعی کنش رهایی‌بخش محسوب می‌شد که رهایی از استعمار و نفوذ خارجی در بطن آن قرار داشت. دوم ملی کردن نفت نوعی احقاق حقوق «ملت مظلوم» از شرکت «ظالم» و «غاصب» نفت فرض می‌شد که باید دست تعدی آن کوتاه شود. در این مسیر، احقاق حق مظلوم به معنای خلع ید از شرکت نفت و مقاومت در برابر آن به‌عنوان یک وظیفه بود: «مسلك من مسلك حضرت سيدالشهدا است. یعنی آنجایی که حق در کار باشد، با هر قوه‌ای مخالفت می‌کنم... وقتی دیدی موضوعی بحق است بایست و مقاومت کن» (بزرگمهر، ۱۳۶۹: ۴۱۳). بر این اساس ملی کردن نفت مبارزه‌ای میان خیر و شر بود. شرکت نفت مظهر شرور و تمام مشکلات و مصائب ایران که مبارزه با آن وظیفه‌ای اخلاقی و مقدس در جهت نابودی شر و تحقق خیر و نیکی بود: «تنها راه نجات ملت ایران را در این تشخیص داده‌ایم که تا آخرین سر حد امکان برای ملی کردن صنعت نفت مبارزه کنیم این مبارزه نور با ظلمت و یزدان با اهریمن است...» (بقایی، مشروح مذاکرات مجلس شورای

ملی، ۱۳۲۹). در چنین چارچوبی حوزه خاکستری که مبنای مذاکره است، از بین رفته و منطق مطلق‌گرایانه سیاه/سفید حاکم شد: «اگر نفت را آتش بزیم بهتر از آن است که شرکت آن را ببرد» (حائری‌زاده، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹). با شکل‌گیری چنین نظم نمادینی که در جهان بودگی دولت مصدق را به‌وجود می‌آورد، سیاست شرم و هویت مقاومت به‌وجود آمد.

### ۱۱. تکوین سیاست شرم و هویت مقاومت: تثبیت رویه ملی کردن نفت

همان‌طور که گفته شد، در نظریه امنیت هستی‌شناختی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری رفتار امنیت‌جویانه هستی‌شناختی فرار از اضطراب است. در مورد ملی کردن نفت نیز آنچه سبب پیگیری ملی کردن نفت با وجود تهدیدات مادی فراگیر علیه دولت مصدق می‌شد، همین سازوکار گریز از شرم و اضطراب وجودی بود که در قالب عزت‌جویی نمایان می‌شد. بنابراین انتخاب‌های سیاست‌گذارانه دولت مصدق را می‌توان در چارچوب مفهوم سیاست شرم قرار داد. در سیاست شرم تنها گزینه‌هایی بررسی می‌شوند که برای دولت شرم‌آور نباشد. دولت مصدق همواره در طول ۲۸ ماه حکومتش سعی داشت روایت از خویش‌نشنش را که در قالب رویه ملی کردن نفت به آگاهی عملی تبدیل شده بود، حفظ کند. عدم پیگیری رویه ملی کردن نفت در قالب آن چیزی که در پیله ادراکی شکل گرفته بود، به معنای گسیخته شدن روایت از خویش‌نشن دولت مصدق بود. بنابراین همواره شرم در «آنجا» حضور داشت و سیاست‌های دولت مصدق را شکل می‌داد. سازوکار عملکرد آن نیز در قالب برهان خلف (اگر نبود... پس) و تقویت رفتارهای عزت‌جویانه پدیدار می‌شد. از سوی دیگر، سیاست شرم حاوی قدرت مولد در گفتمان تحقیر بود. اینکه چطور گفتمان تحقیر سوژه‌ها، ابژه‌ها و جهانی را بر می‌سازد که در عمل سبب جریان یافتن قدرت در آن می‌شود. قدرتی که جهانی را شکل می‌دهد که در آن امکان تداوم رویه ملی کردن نفت ممکن و در مقابل گزینه‌هایی که به توافق به شرکت نفت جنوب ختم می‌شود، غیرقابل تصور و حاشیه‌ای می‌شود.

در این چارچوب مفهوم «خیانت» و وجود سازه گفتمانی «دولت سرسپرده خائن» در مرکز سیاست شرم قرار دارد. تنفر از دولت خائن به‌عنوان بخشی از خویش‌نشن در پیوند با دشمن دور، برای روشن شدن مرزهای هویتی دولت مستقل و آزاد ضروری بود. بر این اساس انتصاب رویکردها و تصمیماتی که به ملی کردن نفت ختم نمی‌شد به دولت خائن سرسپرده، باعث ایجاد اضطراب درونی برای دولت مصدق بود. درست به همین سبب والترز مذاکره‌کننده آمریکایی می‌گوید: «[مصدق] معتقد بود هر قراردادی چون لکه ننگی بر پیشانی سیاسی او خواهد بود و... معتقد بود اگر بدون قرارداد و توافقی در زمینه نفت به ایران بازگردد در موقعیتی سخت بهتر خواهد بود» (بیل و لویس، ۱۳۷۲: ۳۰۰).

پذیرش انعقاد قرارداد جدید با شرکت نفت از بعدی دیگر نیز برای دولت مصدق شرم‌آور بود. همان‌طور که گفته شد، تجارت نفت در چارچوب قیاس تجارت در بازار به عقل سلیم زمانه تبدیل شده بود. چنین قیاسی مستقیماً نوع رابطه در قالب امتیازنامه را هدف قرار می‌داد و آن را در چارچوب رابطه ارباب/ رعیت تعریف می‌کرد، درحالی‌که قیاس بازار جایگاه برابر (فروشنده/ خریدار) برای طرفین قائل بود. بنابراین پذیرش عقد قرارداد جدید با شرکت نفت به معنای پذیرش رابطه ارباب/ رعیتی محسوب می‌شد و این خود به معنای تحقیر ملت بود. این مفصل‌بندی رفتار عزت‌مندانه را به یک ضرورت تبدیل کرد. بر این اساس استدلال می‌شود دو راه بیشتر پیش رو نیست؛ یکی راه شرم‌آور که با مفهوم تسلیم و سازش پیوند خورده و دیگری راه مقاومت که موجب عزت و غرور ملی می‌شود:

امروز یکی از آن ایامی است که شما هموطنان می‌توانید صفحه جدید و مقدسی در حیات اجتماعی و اقتصادی خود باز کنید و پس از ۵۰ سال که از استقلال و آزادی سیاسی نامی بیش باقی نمانده بود دوره نوینی را در برابر نسل آینده به وجود بیاورید... یا خدای ناکرده موجب سرشکستگی و خجلت و انفعال به‌وجود آید. پیمودن این دو راه اکنون در اختیار عزم و اراده شماست. من تردید ندارم که آن طریق را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانیت و با غرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد (اسناد نفت، بی‌تا: ۱۵۲-۱۴۹).

بنابراین مفهوم مقاومت خود در ذات سیاست شرم است، زیرا همواره اضطراب ناشی از شرم، مقاومت جهت حفظ و تداوم رویه‌ها را ضروری می‌کند. بر این اساس مقاومت دو وجه سلبی و ایجابی دارد؛ وجه سلبی، شرم را دور نگه می‌دارد: «... آقا آن کسی که برای دفاع از خودش برای جنگ حاضر نباشد حق زندگی و لیاقت استقلال ندارد» (حاج‌سیدجوادی، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۱). این وجه به معنای مقاومت در مقابل راه‌حل‌های شرم‌آور است. یادآوری تروماهای تاریخی و ضرورت زدودن آنها در این چارچوب از اهمیت برخوردار می‌شد. مقاومت در وجه ایجابی عزت نفس گروه را افزایش می‌دهد: «در مبارزه‌ای که اکنون در پیش گرفته‌ایم، دو راه بیشتر وجود ندارد یا مقاومت و یا پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت‌های فردی و دیکتاتوری است» (کاتوزیان، ۱۳۷۲). همزمان مقاومت خود موجب احیای شکوه و افتخار گذشته می‌شود: «شرط اساسی مقاومت ما است... اگر ما به مقصود خود برسیم حیثیت و افتخارات گذشته ما تجدید می‌شود» (ذوالفقاری، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰). بنابراین مقاومت امکان تحقق روایت تک‌خطی از تاریخ و تداوم آن را که مستلزم حفظ امنیت هستی‌شناختی کنشگر است، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، مقاومت در وجه سلبی و ایجابی خود از آنجا که باعث حفظ و

تثبیت روایت از خویشتن می‌شد، اعتماد به جهان را نیز افزایش می‌داد و در نهایت قطعیت ادراکی را به همراه می‌آورد: «دلیل ندارد که در مبارزه خود غالب نشویم این نکته شایان عنایت مخصوص است که در این مبارزه بین حق و باطل چون حق با ما است به یاری خدای بزرگ فتح هم با ما خواهد بود» (مصدق، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۰).

چنین شرایطی هم از نظر هویتی و هم ادراکی دلبستگی دولت مصدق به روالمندی ملی کردن نفت را به «دلبستگی متصلب» (Mitzen, 2006) تبدیل می‌کرد، امری که امکان تغییر و انعطاف در آن را کاملاً کاهش می‌داد. بنابراین مذاکرات برای دولت مصدق به جای آنکه چانه‌زنی بر سر کسب منافع بیشتر مادی از نفت باشد، به تلاشی جهت تحقق هویت خویشتن تبدیل شد. بدان معنا که دولت مصدق صرفاً در پی تمهید شرایط لازم برای خروج کامل شرکت نفت از ایران و ملی کردن کامل نفت بود: «هر نوع شرکتی تشکیلی بشود که سهامش صد در صد متعلق به ایران نباشد این اصل ناسیونالیزاسیون نیست... هر پیشنهادی که می‌شود باید این را در نظر بگیریم که تمام عایدات مال ایران باشد» (مکی، ۱۳۶۳: ۳۶۳). بنابراین حتی پیش از آغاز مذاکرات در دولت مصدق، مفهوم مذاکره در خصوص نفت به بازی حاصل جمع جبری صفر تبدیل شده بود.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد دهه ۱۳۲۰ خورشیدی در حالی آغاز شد که جامعه ایران وارد بحران عمیق مادی و وجودی (هستی‌شناختی) شده بود. فروپاشی سلطنت پهلوی اول نه تنها مجدداً ناامنی و بحران‌های مادی را به همراه آورد، بلکه سؤالات عمیق هستی‌شناختی را مجدداً مطرح کرد. ارتش ایران که در طول ۱۶ سال سلطنت پهلوی پایه اقتدار و شکوه ملی تصور می‌شد، به یکباره شکست خورد و مجدداً «مأم وطن» مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفت. حاصل این وضعیت تلاشی مجدد برای برقراری روالمندی‌هایی بود که از هم گسیخته شده بود. با شکست برداشت‌های مادی‌گرایانه از پیشرفت اکنون زمینه برای مفهوم استقلال فراهم شده بود که برداشتی بدیل از پیشرفت ارائه دهد.

استقلال‌خواهی که همواره از دغدغه‌های انسان معاصر ایرانی بود، در چارچوب گفتمان تحقیر برای اولین بار به شبکه نظام‌مند معنایی تبدیل شد که در درون آن روابط قدرت شکل گرفت. در این چارچوب مسئله نفت به محملی تبدیل شد که در قالب آن مفاهیم انتزاعی، جنبه انضمامی یافتند. هویت دولت مستقل و آزاد حاصل مفصل‌بندی عناصر این گفتمان بود و دولت مصدق نماینده و کارگزار آن شد. بر این اساس ملی کردن نفت صرفاً انتخاب سیاست‌گذارانه نبود، بلکه رویه‌ای بود که روایت از خویشتن دولت مصدق را متحقق

می‌ساخت. از سوی دیگر، رویه ملی کردن نفت خود مولد سیاست شرم بود. در هسته سیاست شرم سازه گفتمانی دولت سرسپرده خائن قرار داشت که سازوکار شرم را با ایجاد اضطراب وجودی فراهم می‌کرد. بر این اساس در چارچوب سیاست شرم رفتار عزت‌مندانه به ضرورت تبدیل شد و مقاومت نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد رفتار عزت‌مندانه مستلزم حفظ روایت از خویش شدن. مقاومت در وجه سلبی‌اش سبب دور نگه‌داشتن شرم و در وجه ایجابی‌اش متحقق‌کننده عزت و شکوه تاریخی بود. شکل‌گیری این وضعیت روال‌مندی ملی کردن نفت را به روال‌مندی متصلب تبدیل کرد، به‌طوری‌که دولت مصدق تا پایان بحران از ادامه دادن آن دست نکشید.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم، فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. اسناد نفت (نسخه دوم). (بدون تاریخ).
۳. آشتیانی‌زاده، محمدرضا (۱۳۳۰، دی ۱۲). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴. آقاسینی، علیرضا (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان و علل و عوامل بنیادین شکست جنبش ملی شدن نفت ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ش ۲، ص ۱۶-۱.
۵. امامی‌اوری، علی‌اکبر (۱۳۳۰، مرداد ۱). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. بختیاری، امیرھوشنگ (۱۳۸۳). «مصدق و اخراج انگلیسی‌ها از ایران»، تاریخ روابط خارجی، ش ۱۸، ص ۹۵-۱۱۷.
۷. بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۹). مصدق در محکمه نظامی، تهران: نیلوفر.
۸. بقایی، مظفر (۱۳۲۹، دی ۳). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۹. بنی‌جمال، احمد (۱۳۹۶). آشوب (مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق)، تهران: نشر نی.
۱۰. بوزان، باری (۱۳۷۸). دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. بیل، جیمز؛ لوئیس، ویلیام راجر (۱۳۷۲). مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا، هوشنگ‌مهدوی؛ کاوه، بیات، تهران: گفتار.
۱۲. حاج‌سیدجوادی، احمدصدر (۱۳۳۱، آبان ۱). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۳. حادقی، ابوالفضل (۱۳۳۰، خرداد ۳۰). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۴. حائری‌زاده، ابوالحسن (۱۳۲۹، مهر ۲۷). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. ----- (۱۳۲۹، دی ۳). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۶. ----- (۱۳۲۹، مهر ۲۰). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۷. حبیبی، کاظم (۱۳۳۱، شهریور ۲۵). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۸. خلیلیان، محمدجمال (۱۳۷۲). «تحلیلی بر نهضت ملی شدن نفت ایران»، معرفت، ص ۶۶-۵۹.
۱۹. ذبیح، سپهر (۱۳۷۰). ایران در دوران مصدق: ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه محمد، رفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی.
۲۰. ذوالفقاری، محمد (۱۳۳۰، شهریور ۱۰). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۱. ذوالفقاری، ناصر (۱۳۳۰، شهریور ۱۰). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۲. زیرک‌زاده، احمد (۱۳۲۹، مهر ۲۹). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بازیابی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۲۳. ----- (۱۳۳۱، مهر ۹). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۴. سنجابی، کریم (۱۳۶۸). **امیدها و ناامیدی‌ها: خاطرات سیاسی**. لندن: جبهه ملیون ایران.
۲۵. شایگان، علی (۱۳۲۹، آذر ۲۸). **صورت مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۶. صالح، اللهیار (۱۳۲۹، مهر ۲۰). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۷. طاهری، محمد (۱۳۹۰). «پدر پوپولیسم نفتی: گفتگو با موسی غنی‌نژاد در باب اشتباه تاریخی دولتی شدن نفت»، **مهرنامه**، ش ۱۰، بازایی از: <http://tarikhirani.ir/fa/news/36/bodyView/631>
۲۸. علم، مصطفی (۱۳۷۷). **نفت، قدرت و اصول**، ترجمه غلامرضا صالحیار، تهران: چاپخش.
۲۹. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). **بحران دموکراسی در ایران**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوروزی، تهران: البرز.
۳۰. ----- (۱۳۸۳). **حاکمیت ملی و دشمنان آن، پژوهشی در کارنامه مخالفان بومی و بیگانه مصدق**، تهران: نگاره آفتاب.
۳۱. فروهر، غلامحسین (۱۳۲۹، دی ۵). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۲. قنات‌آبادی، شمس (۱۳۳۱، مهر ۲۷). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۳. کشاورز صدر، محمدعلی (۱۳۲۴، مهر ۱۹). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۴. ----- (۱۳۳۰، مهر ۲۸). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۵. کینزر، استفان (۱۳۸۸). **همه مردان شاه: یک کودتای آمریکایی و ریشه‌های وحشت در خاورمیانه**، ترجمه رضا بلیغ، تهران: کتاب آمه.
۳۶. گازیوروسکی، مارک (۱۳۶۷). **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: انتشار.
۳۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). **تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۳۸. مدنی، سلمان (۱۳۶۱). **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی.
۳۹. مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۷۷). «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، ش ۱۳۲-۱۳۱، ص ۸۴-۹۵.
۴۰. مصدق، محمد (۱۳۲۲، اسفند ۱۶). **صورت مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۱. ----- (۱۳۳۰، شهریور ۱۷). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۲. ----- (۱۳۳۰، آذر ۳). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۳. ----- (۱۳۳۰، فروردین ۱۸). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۴. ----- (۱۳۶۵). **خاطرات و تألمات**، تهران: انتشارات علمی.
۴۵. مکی، حسین (۱۳۶۳). **کتاب سیاه**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۴۶. ملک‌زاده، محمد (۱۳۸۳). «در پاسخ به مقاله مصدق و نفت: مصدق؛ ویژگی‌ها و عملکردها»، **فردوسی**، ش ۲۱-۲۲.
۴۷. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). **خواب آشفته نفت**، دکتر مصدق و نهضت ملی، تهران: کارنامه.
۴۸. میرفطروس، علی (۱۳۸۶). **دکتر محمد مصدق آسیب‌شناسی یک شکست**، فرانسه: فرهنگ.
۴۹. میلانی، عباس (۱۳۹۲). **نگاهی به شاه**، ترجمه عباس میلانی، تورنتو: پرشین‌سیرکل.
۵۰. ناظرزاده، احمد (۱۳۲۹، تیر ۴). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵۱. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). **مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت**، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵۲. نراقی، احمد (۱۳۸۷). «برگرداندن مصدق اشتباه بود»، **یادآور**، ص ۱۱۳-۱۱۰.
۵۳. نریمان، محمود (۱۳۲۹، آذر ۲۸). **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، بازایی از مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵۴. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۱). **مصدق و نبرد قدرت**، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵۵. ----- (۱۳۷۲). **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**، تهران: مرکز
۵۶. والترز، ورنون (۱۳۶۹). **مذاکرات مصدق و هریمن**، ترجمه شمس‌الدین، امیرعلایی، تهران: میترا.

## (ب) خارجی

57. Abrahamian, Ervand (2013). **The Coup and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations**, New York: New Press.
58. Linda Åhäll & Stefan Borg (2013). Predication, Presupposition and Subject-positioning. In Laura Shepherd, **Critical Approaches to Security: An Introduction to Theories and Method** (pp. 196-208), Abingdon: Routledge.
59. Boroujerdi, Mehrzad (2003). Triumphs And Travails of Authoritarian Modernisation in Iran. In Stephanie Cronin, **The Making of Modern Iran**, New York: Routledge.
60. Charteris-Black, Jonathan (2004). **Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis**, New York: Palgrave.
61. Roxanne Lynn, Doty (1993). "Foreign Policy as Social Construction: A Post-Positivist Analysis of U.S. Counterinsurgency Policy in the Philippines", **International Studies Quarterly**, Vol.37, pp. 297-320.
62. Foucault, Michel (1972). **The Archaeology of Knowledge**. (A. M. Sheridan Smith, Trans.), New York: Pantheon Books.
63. Gasiorowski, Mark and Malcolm Byrne, eds. (2004). **Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran**, New York: Syracuse University Press.
64. Giddens, Anthony (1991). **Modernity and Self-Identity**, New York: Polity Press.
65. Hammack, Phillip L. and Pilecki, Andrew (2012). "Narrative as a Root Metaphor for Political Psychology", **Political Psychology**, Vol.33, pp.75-103.
66. Hankiss, Agnes (1981). Ontologies of the Self: On the Mythological Rearranging of One's Life- History. In D. Bertaux, **Biography and Society: The Life History Approach in the Social Sciences** (pp. 203-218). Beverly Hills: Sage.
67. Howard, Stein. (2014). "Chosen Trauma and a Widely Shared Sense of Jewish Identity and History", **Journal of Psychohistory**, pp.236-257.
68. Hymans, Jacques E. (2010). "The Arrival of Psychology Constructivism", **International Theory**, Vol. 3, pp. 461-467.
69. Kinnvall, Catherine (2013). Trauma and the Politics of Fear: Europe at the Crossroads. In N. Demertzis, **Emotions in Politics** (pp. 143-166). New York: Palgrave Macmillan.
70. Kress, Gunther & Hodge, Robert (1993). **Language as Ideology**, London: Routledge.
71. Kristeva, Julia (1982). **Powers of horror: An essay of abjection**, New York: Columbia University Press.
72. Lynd, Helen Merrell (1958). **On Shame and the Search for Identity**. London: Routledge.
73. McSweeney, Bill (1999). **Security, Identity and Interests A Sociology of International Relations**. Cambridge: Cambridge University Press.
74. Mitzen, Jennifer (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, Vol.12, pp. 341-370.
75. Mitzen, Jennifer & Larson, Kyle (2017). "Ontological Security and Foreign Policy", **Oxford Research Encyclopedia of Politics**, pp. 1-26.
76. Patterson, Molly & Monroe, Kristen Renwick (1998). "Narrative in Political Science", **Annual Review of Political Science**, Vol. 1, pp. 315-331.
77. Proulx, Travis & Heine, Steven J. (2008). "The Case of The Transmogrifying Experimenter: Affirmation of a Moral Schema Following Implicit Change Detection", **Psychological Science**, Vol. 19, pp. 1294-1300.
78. Sayyid, Bobby. S (1997). **A Fundamental Fear: Eurocentrism and the Emergence of Islamism**, London: Zed Books Ltd.
79. Steele, Brent (2017). "Organizational Processes and Ontological (in) Security: Torture, The CIA and The United States", **Cooperation and Conflict**, Vol. 50, pp. 69-89.
80. Steele, Brent (2008). **Ontological Security in International Relations**, New York: Routledge.
81. Tzifakis, Nikolaos (2011). "Problematizing Human Security: a General/ Contextual Conceptual Approach", **Southeast European and Black Sea Studies**, Vol. 11, pp. 353-368.
82. Weldes, Jutta & Saco, Diana (1996). "Making State Action Possible: The United States and the Discursive Construction of 'the Cuban Problem' 1960-1994", **Millennium**, pp. 361-395.

83. Wolf, Reinhard (2011). "Respect and disrespect in international politics: the significance of status recognition", **International Theory**, Vol. 3, pp. 105-142.
84. Zinken, Jorg (2007). "Discourse Metaphors: The Link Between Figurative Language and Habitual Analogies", **Cognitive Linguistics**, Vol. 18, pp. 445-466.

